

اقتصاد نهاد‌گرای جدید

"معرفی کتاب بازار یا نابازار؟" نوشته‌ی دکتر محسن رنانی

علی مزروعی

کارشناس مسائل اقتصادی و اجتماعی

بازار یا نابازار؟

بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در

اقتصاد ایران

نویسنده: دکتر محسن رنانی

آیا یافتن راه‌حل برای مشکلات اقتصادی ایران با توجه به تجربه‌های گذشته بلاموضوع شده است؟ آیا نسل جدید دانش‌آموختگان اقتصاد ایران فاقد انگیزه یا دانش کافی برای تحرک در حوزه‌ی نظریه‌پردازی‌اند؟ یا آن که در وضعیت کنونی ایران، در حوزه‌ی نظریه‌پردازی، تنها یک طرف (طرف عرضه) وجود دارد و این بازار فاقد طرف تقاضاست؟ که اگر چنین است کدام انسان عاقل - بویژه اقتصاد خوانده - حاضر است تولیدی کند که متقاضی ندارد؟ و سرانجام شاید اقتصاد ایران اصولاً در وضعیتی است که خارج از مفروضات مرسوم علم اقتصاد قرار دارد، یعنی اقتصادهایی نظیر اقتصاد ایران اصولاً «موضوع علم اقتصاد» نیستند و به همین دلیل دانش‌آموختگان اقتصاد، نظریه‌پردازی در این حوزه را متوقف کرده‌اند و به همین علت نظریات و سیاست‌های اجرا شده در سال‌های اخیر عمدتاً با شکست روبه‌رو شده‌اند.

این‌ها سوالات کلیدی نویسنده‌ی کتاب «بازار یا نابازار؟ بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران» دکتر محسن رنانی است. پژوهشی که با نظریه‌ی محوری «شکست سازوکار بازار در اقتصاد ایران عمدتاً ناشی از بالا بودن هزینه‌ی مبادله و عدم حفاظت موثر از حقوق مالکیت بوده است» انجام شده و نتیجه‌ی آن در دسترس علاقه‌مندان به بحث و موضوع اقتصاد ایران قرار گرفته است.

نویسنده در پاسخ به سوالاتی که طرح کرده است و برای اثبات نظریه‌ی محوری کتاب، تحلیلی را ارائه می‌دهد که از آن به عنوان شواهد اثبات این فرضیه یاد می‌کند: «پیش‌فرض‌های علم اقتصاد مرسوم، در ایران کنونی، یا

بدون شک زاویه‌ی ورود نویسنده‌ی کتاب «بازار یا نابازار؟» به اقتصاد ایران، زاویه‌ای یکه و ممتاز است و با وجود این‌که دانش‌آموخته‌های علم اقتصاد ممکن است با برخی مفروضات و مباحث او موافقت نداشته باشند، اما قطعاً این اثر پژوهشی از جایگاهی برجسته در مجموعه‌ی کتب و مباحثی که به موضوع اقتصاد ایران پرداخته‌اند، برخوردار است



وجود ندارند یا حداقل با آنچه انتظار می‌رود، فاصله دارند. بنابراین، شناخت و تبیین روابط رفتاری در اقتصاد ایران، یا علمی دیگر می‌طلبید (به مفهوم نوعی دیگر از معرفت) یا نیازمند نوعی دیگر از علم اقتصاد است.» بر پایه‌ی این فرضیه که قطعاً قابل بحث و مناقشه‌ی فراوان میان اقتصاددانان در ایران است، نویسنده نتیجه گرفته است: «در چنین وضعیتی دانش‌آموختگان اقتصاد، اکنون تنها می‌توانند توضیح دهند که چرا نمی‌توانند اقتصاد ایران را تحلیل کنند و چرا سیاست‌های اتخاذشده از علم اقتصاد مرسوم، در ایران جواب نمی‌دهد، اما آنان نمی‌توانند هیچ سیاست معینی را برای دستیابی به هدف معینی یا رفع مشکل خاصی در اقتصاد ایران توصیه کنند. اکنون کلید برون‌شد اقتصاد ایران از عدم تعادل‌های پی‌درپی و از «مدارهای توسعه‌نیافتگی» تنها و تنها در دست سیاستمداران است. اقتصاد امروز ایران حاصل دوران درازی از سیاست‌ورزی غلط است. بدون بازگشت فرآیندهای سیاسی به سوی روندهای متعادل، قابل پیش‌بینی، کم‌هزینه و هماهنگ با نظام اقتصادی و فناوری امروز دنیا، نسخه‌پیچی‌های سیاستی برای اقتصاد ایران، جز تحمیل هزینه، دستاوردی نخواهد داشت. کوتاه‌سخن، در شرایط امروز ایران، ما در «امتناع برنامه» به سر می‌بریم، یعنی دوره‌ای که اقتصاد «برنامه‌پذیر» نیست. بنابراین، همه‌ی تحلیل‌های نظری، توصیه‌های سیاستی و برنامه‌های اجرایی باید معطوف به «سال صفر برنامه‌ریزی» شود. تئوری‌های علم اقتصاد مرسوم، برای شرایط و پس از سال صفر تدوین شده‌اند، کاربرد آن‌ها برای تحلیل شرایط پیش از سال صفر، خطای نظری و اجرای توصیه‌های آن‌ها در این شرایط، خطای مدیریتی خواهد بود. بدون شک زاویه‌ی ورود نویسنده‌ی کتاب «بازار یا نابازار؟» به اقتصاد ایران، زاویه‌ای یکه و ممتاز است و با وجود این‌که دانش‌آموخته‌های علم اقتصاد ممکن است با برخی مفروضات و مباحث او (در همین حدی که آمد یا در کلیت مباحث مطرح شده در کتاب) موافقت نداشته باشند، اما قطعاً این اثر پژوهشی از جایگاهی برجسته در مجموعه‌ی کتب و مباحثی که به موضوع اقتصاد ایران پرداخته‌اند، برخوردار است و انتشار این اثر را باید به نویسنده تبریک گفت و خواندن آن را به همه‌ی علاقه‌مندان به مباحث اقتصادی و بویژه دست‌اندرکاران اداره‌ی کشور و تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران در نظام تصمیم‌گیری توصیه و سفارش کرد. محتوای این کتاب که بر پایه‌ی روش‌های علمی و آتکا به

آمارهای رسمی و موجود تدارک و پشتیبانی شده است قطعاً به خواننده زاویه‌ی دید و نگاهی نو نسبت به اقتصاد ایران و مباحث اقتصادی مرتبط می‌دهد و ما را با افقی تازه در تحلیل اقتصادی مواجه می‌سازد و البته نویسنده در پاسخ به نظریه‌محوری پژوهش بر درستی آن استدلال و ابرام می‌کند و بر این موضوع که «مسأله‌ی حفاظت (تعریف و تضمین) حقوق در مالکیت و مسأله‌ی هزینه‌های مبادله از علل بنیادین شکست ساز و کارهای بازار در اقتصاد ایران است تأکید دارد.»

جالب است بدانیم که در آن سوی اقتصاددانی پرویی نیز با رویکردی مشابه به پژوهش و تحلیل اقتصاد کشورش (و برخی کشورهای در حال توسعه‌ی دیگر) می‌پردازد و به نتیجه‌ی مشابهی همچون نظریه‌محوری کتاب دکتر رناتی (هر چند با منظر دیگری) در مورد اقتصاد کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران می‌رسد که خوشبختانه این کتاب هم به نام «راز سرمایه» در ایران ترجمه و انتشار یافته است. با خواندن این کتاب‌ها به خوبی می‌توان دریافت که یکی از اصلی‌ترین حلقه‌های مفقوده در اقتصاد ایران «حقوق مالکیت» با لحاظ تمام ابعاد و جوانب است و قطعاً تا زمانی که این موضوع در بسترهای حقوقی و نهادی پذیرفته نشود و حکومت و حکومتگران به همه‌ی لوازم آن تن در ندهند، چرخ اقتصاد ایران در مسیر توسعه به پیش نخواهد رفت هر چند در سایه‌ی تزریق درآمد نفت می‌تواند امور روزمره را بگذرانند و اقتصاد بیمار ایران را سرپا نگه دارد، اما از عرصه‌ی رقابت در جهان بازمانده و جایگاه خود را در قافله‌ی توسعه از دست می‌دهد.

اقتصاد نهادگرای جدید

بازار یا نابازار؟ پرسشی است که اقتصاد ایران را برای سالیان بسیار به خود مشغول کرده است و هر از گاهی یکی از قطب‌های بازار یا برنامه‌پیروز میدان شده است.

این چرخش‌های مکرر در جهت‌گیری اقتصاد، حاصل تغییرات پی‌درپی در سیاستگذاری‌هاست که منجر به جابه‌جایی‌های عظیم تخصیصی و توزیعی در منابع شده است، اما سنگینی این هزینه‌ها به دلیل تزریق مداوم و فزاینده منابع مالی رایگان حاصل از نفت به اقتصاد، هرگز احساس نشده است. محسن رناتی در «بازار یا نابازار» اقتصاد ایران را آمیزه‌ای از سرمایه‌داری، اقتصاد دولتی و مقیدات تاریخی می‌داند که ترکیب نامناسبی از بازار، برنامه و سنت است. نهادهای اصلی سرمایه‌داری، همچون مالکیت

**انتشار این اثر را باید
به نویسنده تبریک
گفت و خواندن آن را به
همه ی علاقه‌مندان به
مباحث اقتصادی و بویژه
دستاندرکاران اداری
کشور و تصمیم‌سازان
و تصمیم‌گیران در نظام
تصمیم‌گیری توصیه و
سفارش کرد**

و سواری مجانی (در تصمیمات جمعی) را حداقل سازند (که برای کارآیی تخصیصی بازار، ضروری است) بلکه دیگر شاخص‌های عملکرد اقتصاد را همچون امنیت، عدالت توزیعی، مروت و همدردی، آزادی و... نیز بهبود بخشند.

اما چنین ترکیب بهینه‌ای از نهادهای اجتماعی-اقتصادی چگونه صورت خواهد بست؟ از دیدگاه رناتی پایداری هر سیستم و از جمله سیستم‌های اقتصادی مستلزم آن است که سیستم دائماً از طریق فرآیند بازخورد، اختلال‌های خویش را «اصلاح» کند و خود را با تحول شرایط «انطباق» دهد.

اصلاح عملکرد و نظام اقتصادی با توجه به اهداف تعریف‌شده‌ی جاری و از طریق اصلاح عملکرد نهادهای موجود انجام می‌پذیرد، اما انطباق نظام‌های اقتصادی با شرایط جدید، از

خصوصی، پول، بانک، بورس و بهره از یک سو و نهادهای اساسی اقتصاد دولتی همچون مالکیت عمومی و برنامه از سوی دیگر، به طور گسترده و ناکارآمد در کنار هم استقرار یافته‌اند.

دولت نیز هر روز برای کنترل و رفع برخوردهای اقتصادی-اجتماعی ناشی از عملکرد متداخل این نهادها، دست به قانون‌گذاری‌ها و نهادسازی‌های متداخل و گاه متضاد جدید زده است و این زنجیره اکنون نیز همچنان ادامه دارد، تا آن‌گاه که درآمدهای رایگان نفت، دیگر قادر به جبران ناکارآیی نهادی و تاریخی اقتصاد ایران نباشد.

اما برخلاف باورهای معمول که تحقق رشد اقتصادی را یا مستلزم دولتی شدن اقتصاد می‌دانند یا مستلزم بازاری شدن اقتصاد، تازه‌ترین شعبه‌ی شکفته‌ی علم اقتصاد، یعنی «اقتصاد نهادگرایی جدید» بر این باور است که اقتصاد باید ترکیب



طریق تجدید سازمان نهادهای موجود یا استقرار «نهادهای جدید» انجام می‌شود.

این فرآیند نهادسازی می‌تواند «خودکار» یا «هدایت شده» باشد. اما در هر صورت منافع طرف تقاضای تحول نهادی باید پاسخگوی هزینه‌های طرف عرضه‌ی آن باشد.

بنابراین در تحول نهادی، اولویت با عوامل

بهینه‌ای باشد از نهادهای بازاری و نابازاری، یا با واژگان کلاسیک، ترکیبی از بازار، برنامه و سنت یا با واژگان نهادگرایان، ترکیبی از بازار، دولت و بنگاه (به مفهوم یک مجموعه نهادین منظم، هدفمند و دارای سلسله مراتب) اما این مجموعه نهادها باید به گونه‌ای ترکیب شوند که نه تنها هزینه‌ی مبادله (در قراردادهای خصوصی میان کارگزاران اقتصادی)



**بدون بازگشت فرآیندهای
سیاسی به سوی
روندهای متعادل، قابل
پیش‌بینی، کم‌هزینه و
هماهنگ با نظام اقتصادی
و فناوری امروز دنیا،
نسخه پیچی‌های سیاستی
برای اقتصاد ایران، جز
تحمیل هزینه، دستاوردی
نخواهد داشت**

کالایی و پیدایش بازارهای ملی شده است، بدون آن که پیش‌شرط‌های کارکرد درست این بازارها (مانند وجود بازارهای مالی یکپارچه یا تعریف و تضمین کامل حقوق مالکیت خصوصی) محقق شده باشد.

رنانی با تأکید بر حقوق مالکیت و استقرار و حفاظت گسترده از حقوق مالکیت در جهت پیشرفت اقتصادی مقدمه، کتاب را پایان می‌دهد. در بخش نخست کتاب، او اقتصاد موفق را اقتصادی می‌داند که مجموعه‌ی ناقصی‌ها و شکست‌های حاصل از کارکرد بازار و دولت را به حداقل برساند. بنابراین به جای کوشش برای تغییر مداوم قوانین و سیاست‌های اقتصادی باید کوشید مجموعه‌ی نهادی موجود را کارآ کرد.

در این بخش (فصل یک تا سه) بررسی درباره‌ی انواع نظام‌های اقتصادی، ملاک‌های دسته‌بندی آن‌ها و معیارهای ارزیابی عملکرد آن‌ها، اقتصاد بازار، تکامل و نهادهای اصلی آن، مفاهیم مختلف بازار و سرانجام ناقصی‌های بازار و نابازار انجام شده است.

بخش دوم (از فصل چهارم به بعد) روی ضعف عملکرد نهادها متمرکز شده است. فصل چهارم، کوششی است که نشان می‌دهد نه تنها نهاد مرکزی اقتصادهای بازاری، یعنی «مالکیت خصوصی» در ایران مستقر و دارای مشروعیت تاریخی است بلکه ساز و کار بازار نیز روزبه‌روز بخش‌های گسترده‌تری از اقتصاد ایران را تسخیر می‌کند.

تقاضاست گرچه تا زمانی که طرف عرضه، خواهان عرضه و استقرار نهادهای جدید نباشد، هرگز تحول نهادی رخ نخواهد داد.

تحول نهادی اگر خودکار (درون‌زا) باشد یا از طریق فرآیندهای دموکراتیک (هدایت شده) باشد معمولاً با کارآیی همراه است، چرا که در تحول نهادی درون‌زا متقاضیان تحول از طریق فرآیند بازار هزینه‌های عرضه نهادهای جدید را می‌پردازند. پیدایش اتحادیه‌های کارگری نمونه‌ای از این تحول است که اعضای اتحادیه با پرداخت حق عضویتی و نیز از دست دادن دستمزد زمان اعتصاب، هزینه‌های استقرار و فعالیت اتحادیه را می‌پردازند.

همچنین در تحول نهادی هدایت شده از طریق فرآیندهای دموکراتیک، رای‌دهندگان مسؤولیت این تحولات را می‌پذیرند و با پرداخت مالیات، هزینه‌های آن را جبران می‌کنند. استقرار دولت رفاه در بسیاری از کشورهای اروپایی، نتیجه‌ی نوعی تحول نهادی دموکراتیک است.

اما در ایران استقرار ناهماهنگ نهادهای بازاری و نابازاری در اقتصاد ایران بگونه‌ای است که از یک سو منجر به استقرار یک دولت رفاه مدرن شده است بدون آن که وظایف دولت‌های پیش از رفاه (مثلاً وظایف دولت قانون‌گذار یا دولت کلاسیک) بطور کامل انجام شده باشد و از سوی دیگر منجر به گسترش بازارهای

محسن رنانی
در «بازار یا نابازار»
اقتصاد ایران را
آمیزه‌ای از سرمایه‌داری،
اقتصاد دولتی
و مقیدات تاریخی
می‌داند که
ترکیب نامناسبی
از بازار، برنامه و
سنت است



و رفتارهای غیررقابتی در بازار در فصل هفتم بررسی شده و صحت فرضیه‌ی دوگانگی بخشی کوزنتس در ایران ارزیابی شده است. در فصل هشتم نخست نشان داده می‌شود که چگونه حفاظت گسترده‌ی قانونی از حقوق مالکیت خصوصی می‌تواند به تشکیل بازارهای مالی یکپارچه، از یک سو و تشکیل تقاضای موثر و کافی در بازارهای کالا از سوی دیگر و کاهش ناقصی‌های بازارهای کالا بینجامد. سپس با ابزارهای تحلیلی هندسی، تأثیر مستقیم تحول در حقوق مالکیت بر نرخ بهره و بر سرمایه‌گذاری بررسی شده است. آن‌گاه با استفاده از برخی شاخص‌های کلی در اقتصاد ایران وضعیت حفاظت قانونی از حقوق مالکیت در اقتصاد ایران و روندهای عمومی آن تحلیل و دلایل عقبگرد در این زمینه به بحث گذاشته شده است.

در فصل نهم هزینه‌ی مبادله‌ی سنگین اقتصاد ایران و تأثیرات آن بر بازار مالی و اندازه‌ی بنگاه‌ها و مقیاس تولید را مشاهده می‌کنیم.

به طوری که بر اساس آزمون‌های تجربی و برآوردهای مالی نقش بسیار معنی‌دار هزینه‌ی مبادله در گسترش بازارهای مالی غیریکپارچه و در گسترش دوگانگی در میان بنگاه‌های اقتصاد، این زنجیره‌ی استدلال را بطور یکجا تایید می‌کنند. بویژه آن که بر اساس این آزمون‌ها، تغییرات سهم هزینه‌های امور عمومی در بودجه‌ی دولت، رابطه‌ای مستقیم با بازارهای مالی و

در این باره نشان داده شده است که نه تنها پس از یک دوره افزایش شدید هزینه‌های دولت اکنون سهم هزینه‌های دولت در تولید ناخالص داخل - به دلایل ساختاری و یا خارج از کنترل دولت - در حال کاهش است بلکه نشان داده می‌شود که ساختار درونی هزینه‌های دولت نیز از هزینه‌های مربوط به نقش‌های بشدت مداخله‌گرانه به هزینه‌های مربوط به یک دولت رفاه تغییر ماهیت داده‌اند.

فصل پنجم به تحلیلی اختصاص دارد که هدف آن نشان دادن وجود ناقصی‌ها و شکست‌های فراگیر در اصلی‌ترین مجموعه‌ی نهادهای بازاری مستقر در اقتصاد ایران (بازارهای کالا) است. بر اساس این تحلیل، دوگانگی موجود در بخش عرضه و دوگانگی میان عرضه و تقاضا، بعنوان عوامل شکل‌دهنده‌ی این ناقصی‌ها و به عبارت دیگر بعنوان عوامل تضعیف رقابت و ایجاد درجه‌ای از تمرکز و تمایل به انحصار در بازارهای ایران معرفی می‌شوند.

در فصل‌های ششم و هفتم، علل ایجاد دوگانگی‌های یاد شده، بررسی می‌شود. در واقع نشان داده می‌شود که نه تنها فقدان بازارهای مالی یکپارچه در ایران، یکی از عوامل وجود ناقصی‌ها در بازارهای کالاهاست، بلکه خود بازارهای مالی نیز از همان دوگانگی موجود در بازارهای کالایی رنج می‌برند.

بررسی توزیع بسیار نابرابر درآمدها، ناگستردگی بازار

ساختار بنگاه‌های اقتصادی دارد.

در فصل دهم عدم پیدایش رقابت تکنولوژیک با نگاهی به شکل‌گیری انحصارات و دخالت گسترده‌ی دولت در بازرگانی خارجی ارزیابی می‌شود و در فصل پایانی کتاب نیز چکیده‌ی مباحث، ارائه شده است که در آن محسن رنانی برای چندمین بار بر ضرورت تحول در جهت‌گیری ساختار بودجه‌ی دولت از فعالیت مدرن به سوی وظایف سنتی و کلاسیک تاکید می‌کند و «بازار یا نابازار» را با یادآوری وظایف کلاسیک دولت به پایان می‌برد:

«بازارهای گسترده (کفایت تقاضا)، بازارهای مالی یکپارچه و فعال، تعریف تضمین‌شدگی حقوق مالکیت و فقدان هزینه‌ی مبادله».

کتاب "بازار یا نابازار" در دو نوبت در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۴ توسط مرکز مدارک و انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در شمارگان ۲۰۰۰ جلد منتشر شده است.

